



سنت‌های

مدارا در قرآن

مدارا یعنی نرمش رفتار و گفتار در معامله با دیگران و تحمل بعضی ناملایمات. مدارا از آن روی فضیلت اخلاقی شمرده می‌شود که دربردارنده سازگاری سازنده و مهرآمیز و انسان‌دوستانه است، و احياناً ناشی از مهار حدت و شدت رفتار است. به این شرح که مدارا غالباً از انسانی صادر می‌شود که قدرت بر ترک مدارا یا اعمال قدرت یا گاه خشونت هم دارد، اما به الزام اخلاق و مهر انسانی برخود مهار می‌زند و مهربانی می‌ورزد یا مهرآمیز رفتار می‌کند. مدارا شأن انسان قوی و در موضع قوت و قدرت است، و اگر فرد ضعیفی یا فردی که موقتاً در موضع ضعف و ناتوانی است، نرمش و ملایمت نشان دهد، آن واکنش را نمی‌توان مدارا نامید، زیرا چاره‌ای جز آن ندارد. خشم و خشونت در همه انسان‌ها کم یا بیش وجود

بهاء‌الدین خرمشاهی

دارد. و اگر خویشتر داری و کف نفس نباشد، جهان انسانی، به سطح حیوانی سقوط خواهد کرد. پس مدارا هم الزام اخلاقی است، و هم مصلحت فردی و اجتماعی. و به همان گونه که ابراز خشم و خشونت، خشم و خشونت بیشتری به بار می آورد، اظهار مدارا و ملایمت و تحمل شداید، به گسترش و افزایش این سجایا می انجامد و در نهایت زنگی را زیستنی تر می سازد. در همه متون

مدارا غالباً از انسانی صادر می شود که قدرت بر ترک مدارا یا اعمال قدرت یا گاه خشونت هم دارد، اما به الزام اخلاق و مهر انسانی بر خود مهار می زند و مهربانی می ورزد یا مهرآمیز رفتار می کند.



مقدس دینی اعم از وحیانی یا حکمی و اخلاقی و بدون منشأ آسمانی، و در همه متون اخلاقی و عرفانی مدارا ممدوح شمرده شده است.

شاید بتوان مدارا را به پسندیده و ناپسند تقسیم کرد. مدارای پسندیده آن است که به اندازه و به جا و با سنجیدن همه جوانب و پیامدها و به الزام اخلاق و مهر انسانی صورت گیرد. اما مدارای ناپسند، آن است که بی هدف و ناشی از زبونی و تحمل بیمارگونه و غیرلازم باشد. مانند اینکه انسان در برابر فحاشی ها و تهمت زنی ها و بدزبانی های فردی هتاک همواره بیش از حد نرمش و مدارا نشان دهد و از حد تحمل عرفی و جدال احسن و عرف انسانی و اخلاقی خارج گردد. این مدارا از آن جهت ناپسند است که کمک به اثم و عدوان است و جری سازی هتاکان و خود را در معرض بی آبرویی آوردن که به قول شاعر:

بیداد کشی زبونی آرد

خواری خلل درونی آرد

یا به قول صائب تبریزی:

نومی ز حد مبر که چو دندان مار ریخت

هر طفل نی سواد کند تازیانه اش

و در همین مورد است که قرآن مجید هم اجازه داده است که انسان با جدیت و غیرت از حریم آبرو و اعتبار و

آسایش خود دفاع کند. چنان که می فرماید: «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (پس هر کس که به شما ستم کرد، به همان گونه که به شما ستم می کند، به او «ستم» روا دارید) (بقره، آیه ۱۹۴). یا در جای دیگر می فرماید: «و جزاء سیئة سیئة مثلها» (و جزای هر بدی بدی ای همانند آن است...) (شوری، ۴۰)، اما بلافاصله به دنبال همین عبارت می افزاید: «فمن عفا و اصلح فأجره علی الله انه لایحب الظالمین» (پس هر کس عفو و نکوکاری / درست کاری کند پاداش او بر خداوند است که ستم کاران را دوست ندارد) همان آیه.

البته در عرف قرآن کریم «حسنه» با «سیئه» برابر نیست و در این موارد در حالت دفاعی و تدافعی است که برای کاستن از دامنه خشونت، خشونت سنجیده و حساب شده و موقت را تجویز می فرماید. یکی از مهم ترین و روان شناسانه ترین آیات قرآن در این زمینه، در توصیه به مدارا آیه سی و چهارم از سوره فصلت است: «و لا تستوی الحسنه و لا السیئة ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کأنه ولی حمیم» (و نیکی و بدی برابر نیست. همواره به شیوه ای که نیکوتر است مجادله کن، آنگاه [خواهی دید] کسی که بین تو و او دشمنی ای بود، گویی دوستی مهربان است) (فصلت، ۳۴).

در جای دیگر، در سوره رعد، بعضی صفات و کردارهای خردمندان (اولوالالباب) را که حق شناس و پای بند به پیمان الهی هستند برمی شمارد و می فرماید: «والذین صبروا ابتغاء وجه ربهم و اقاموا الصلوة و اتفقوا مما رزقناهم سراً و علانیه و یدرون بالحسنة السیئة اولئک لهم عقبی الدار» (و کسانی که برای نیل به خشنودی پروردگارشان شکیبایی پیشه کرده اند و نماز را برپا داشته اند و از هر آنچه روزی شان کرده ایم، پنهان و آشکارا می بخشند و بدی را با نیکی دفع می کنند، اینانند که نیک سرانجامی دارند) (رعد، ۲۲). [نیز آیه ۵۴ سوره قصص

۱. سعدی با الهام از این آیات است که می گوید:

بدی را بدی سهل باشد جزا

اگر مردی احسین الی من اسا.

یک نمونه عالی و پُر مثال از مدارای قرآنی، تساهل با پیروان سایر ادیان و حتی بی دینان است. چنان که در

سوره کافرون خطاب به کفار می‌فرماید: «لکم دینکم ولی دین». یا می‌فرماید: «ولاتقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمناً» (و به کسی که با شما از در تسلیم (و اسلام) وارد شود، مگویید که مؤمن نیستی) (نساء، ۹۴). یا در آیه مشهور به آیه الکرسی می‌فرماید: «لااکراه فی الدین» (در کار دین اکراه و اجبار روا نیست) (بقره، ۲۵۶). همچنین: «ولولئآء رُجک لآمن من فی الارض کلهم جمیعاً أفانئت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین» (و اگر پرودگارت [به اراده] حتمی] می‌خواست، تمامی اهل زمین ایمان می‌آوردند، پس آیا تو مردم را به اکراه و می‌داری تا اینکه مؤمن شوند؟) (یونس، ۹۹). همچنین: «ولاتسبوا الذین یدعون من دون اللّٰه فیسبوا اللّٰه عدواً بغیر علم...» (و کسانی را که به جای خداوند می‌پرستند دشنام ندهید، چرا که از سر دشمنی و نادانی خداوند را دشنام می‌دهند...) (انعام، ۱۰۸).

در یکی از آیات بسیار مهم قرآنی، از سر مدارا با اهل کتاب، همه اقلام ایمان را که متعدد است (ایمان به خداوند، ایمان به غیب، ایمان به پیامبران، ایمان به کتاب‌های آسمانی، ایمان به فرشتگان و ایمان به قیامت)، به یک مورد که آن هم توحید است تقلیل می‌دهد تا صحبت بر منکران تمام شود، و به مدلول چون‌که صد آمد نود هم پیش ماست، فقط توحید و نفی شرک را برجسته می‌سازد، زیرا کسی که از در توحید وارد شود و به مبدأ معتقد باشد، در مورد معاد هم انکاری نخواهد داشت و هكذا در مورد سایر اقلام ایمان. آن آیه، آیه ۶۴ سوره آل عمران است: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا اللّٰه و لانشکرک به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون اللّٰه فان تولّوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون» (بگو ای اهل کتاب بیاید بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ‌گونه شریکی نیاوریم و هیچ کس از ما دیگری را به جای خداوند، به خدایی برنگیرد و اگر رویگردان شدند، بگویید شاهد باشید که ما فرمانبرداریم) (آل عمران، ۶۴) [نیز آیه ۶۲ سوره بقره که رستگاری را نه در انحصار مسلمانان، بلکه همه اهل کتاب از جمله صابین و در گرو ایمان به مبدأ و معاد و عمل صالح می‌شمارد].

و یکی از درخشان‌ترین آیات قرآنی در توجه به ملایمت و مدارا و نرمش آیه ۱۵۹ سوره آل عمران است که می‌فرماید: «فیما رحمة من اللّٰه لنت لهم ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر...» (به لطف رحمت الهی با آنان

نرم‌خویی کردی؛ و اگر درشت‌خوی سخت دل بودی بی‌شک از پیرامون تو پراکنده می‌شدند؛ پس از ایشان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن) (آل عمران، ۱۵۹).

همچنین در آیه دیگر از فرستادن موسی و هارون علیهما السلام، به نزد فرعون و دعوت او به راه حق و توحید و صلح و صفا با بنی اسرائیل سخن می‌گوید، می‌فرماید: «اذهبا الی فرعون انه طغی. فقول له قولاً لئنا لعله یتذکر او یخشى...» (به سوی فرعون بروید که او سر به طغیان برداشته است و با او سخنی نرم بگویید، باشد که پند گیرد یا خشوع و خشیت یابد...) (طه، ۴۳، ۴۴). همچنین در بعضی قصص قرآنی، رفتار و گفتار شخصیت‌های قصه سرشار از مدارا و مهر و ملایمت است؛ و در میان آنها داستان حضرت یوسف (ع) برجسته‌تر است. داستان حضرت یوسف (ع) را به نحوی که در سوره یوسف آمده است همه می‌دانیم. یوسف (ع) گناهی جز خوبی باطن و زیبایی مفرط ندارد. برادران ناتنی‌اش از اینکه او نزد پدرشان محبوب‌تر است، و نیز شاید بر جمال و کمال او رشک می‌بردند و همداستان می‌شوند که او را نابود کنند. سپس این رأی شدید را یک درجه تخفیف می‌دهند و او را در بیابان به درون چاهی می‌اندازند. گذار کاروانی بر سر آن چاه می‌افتد و یوسف (ع) را باز می‌یابند و به غلامی می‌گیرند و عزیز مصر او را می‌خرد و به خانه خود می‌برد و در حق او نیکی می‌کند.



یکی از مهم‌ترین و روان‌شناسانه‌ترین آیات قرآن در این زمینه، و در توصیه به مدارا آیه سی و چهارم از سوره فصلت است.

ولی همسر عزیز دامن صبر از دست می‌دهد و عشق خود را به یوسف (ع) ابراز می‌دارد و از او در خلوت کام می‌خواهد. یوسف (ع) از دام این فتنه می‌گریزد و زلیخا با غرور جریحه‌دار شده‌اش از روی مکر یوسف (ع) را عاشق خود و دارای نظر بد به خویش وانمود می‌کند و «یوسف (ع) از دامان پاک خود به زندان می‌رود». از سوی دیگر برادران توطئه‌گر و بداندیش یوسف (ع) خود را بی‌خبر و بی‌گناه جلوه می‌دهند و ادعا می‌کنند که از

می‌کند و هم با برادران کج‌اندیش و توطئه‌گر خود. و همواره و با همگان جوان‌مردانه و در کمال مروت و مدارا رفتار می‌کند. حال آنکه حتی از نظر اخلاقی اجازه داشته است که هم از زلیخا و هم از برادران ناجوان‌مردش انتقام بگیرد. او به احسن وجه نشان می‌دهد که در «عفو لذتی است که در انتقام نیست». اما چنان‌که پیشتر هم اشاره کردیم، مدارای مفرط و ستم‌کشانه و خواری‌طلبانه در عرف قرآن کریم، روا نیست.

به شهادت قرآن کریم، خداوند، به هنگام ضرورت، «قهر انقلابی» و قاطعیت و شدت عمل سالم را برای پیروزی نهایی انقلاب اسلامی توصیه می‌فرماید.



یوسف غافل شده‌اند و گرگ او را دریده است و بدین‌سان محنت عظیم و دراز آهنگ یعقوب (ع) در فراق نورچشم دلبندهش آغاز می‌شود و از شدت حزن و اندوه و به راستی نور از چشمش می‌رود. او در دیار و در خانه خود کنعان (درشام) کلبه‌ای به نام بیت‌الحرزن یا بیت‌الاحزان ساخته بوده و غالب ساعات روز و شبش را در نوحه‌سراییی بر فوت یا غیبت یوسف (ع) می‌گذراند. سرانجام به شهادت شاهدان و زرف‌کاوی عزیز مراتب بی‌گناهی یوسف (ع) آشکار می‌شود، و او را ندیم و امین خاص خود و رئیس خزانه‌داری حکومت خود می‌گرداند. و زلیخا بر اثر فشار وجدان حقیقت را به همسرش باز می‌گوید. از سوی دیگر در کنعان قحطی و خشک‌سالی پیش می‌آید و برادران یوسف (ع) کراراً برای دریافت کمک جنسی و غله به دیار مصر و نزد عزیز و یوسف (ع) می‌روند، بی‌آنکه یوسف (ع) را بشناسند. اما یوسف (ع) که آنان را به خوبی می‌شناسد، هر باره و همواره در حق آنان بزرگواری و بذل و بخشش می‌کند و حتی در پایان که پرده از همه رازها می‌افتد و برادران از در عذرخواهی و بخشایش طلبی در می‌آیند، یوسف (ع) حتی ملامتی را نیز در حق آنان روا نمی‌دارد. حاصل آنکه یوسف (ع) هم با زلیخا که آن همه در حقش جفا کرده و برایش پرونده ساخته است، با احترام و بدون کینه و با ملایمت و مدارای تمام رفتار

یک نمونه از این مورد در رفتار یاران و معاصران و معاشران «عامی» و کم فرهنگ، یا بی‌فرهنگ حضرت رسول (ص) با ایشان است که وقت و بی‌وقت به حجرات او سر می‌زدند و به اصطلاح مزاحم حضور می‌شدند. او را با صدای بلند از بیرون سرا و کاشانه‌هایش صدا می‌زدند و در گفت و گو با ایشان یا همسران حضرت، ادب لازم را رعایت نمی‌کردند. و گاه و بی‌گاه و غالباً بی‌خبر و بی‌وعده و بی‌دعوت، مهمان ناخوانده می‌شدند و ساعت‌ها وقت حضرت (ص) را می‌گرفتند و آسایش او را سلب می‌کردند و خداوند می‌فرماید که پیامبر (ص) از شدت شرم حضور، این جفاها را تحمل می‌کند و با قاطعیت هر چه تمام‌تر به آنان ادب مصاحبت و آداب معاشرت می‌آموزد. [سوره حجرات، آیات ۱ تا ۵]. و در آیه بلند پنجاه و سوم سوره احزاب می‌فرماید: (ای مؤمنان وارد حجره‌های پیامبر نشوید، مگر آنکه به شما به صرف طعامی اجازه داده شود، بی‌آنکه [بی‌تابانه] منتظر آماده‌شدنش باشید؛ ولی چون دعوت شدید، وارد شوید، و چون غذا خوردید، پراکنده شوید، و سرگرم سخن‌گویی نشوید، چرا که این کارتان پیامبر را رنج می‌دهد و او از شما شرم می‌کند [که حقیقت را بگوید] ولی خداوند از گفتن حق شرم نمی‌کند؛ و نیز هنگامی که از همسران او چیزی [کالایی] خواستید، از پشت حجاب و حائلی آن را از ایشان بخواهید، که این

کار برای دل‌های شما و دل‌های ایشان پاکیزه‌تر است؛ و شما را نرسد که پیامبر خدا را آزار برسانید؛ و نیز نرسد که هرگز پس از او با همسرانش ازدواج کنید. بی‌گمان این کار از نظر خداوند سهمگین است (احزاب، ۵۳).

در جای دیگر از قرآن که باز اشاره به گوشه‌ای از سیره و رفتار و شخصیت رسول‌الله (ص) دارد، خداوند از نوع دیگری از مدارا و ملایمت و سازگاری مفرط پیامبر خویش سخن می‌گوید و نشان می‌دهد که حضرت رسول به حق سزاوار عنوان «خُلُقٍ عَظِيمٍ» [سوره قلم، آیه ۴] هستند. و آن در آیه ۶۱ سوره توبه است: «و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را می‌آزاردند و می‌گویند او زودباور است، بگو به سود شماست که زودباور است، که به خداوند و مؤمنان ایمان دارد؛ و رحمت الهی برای کسانی از شماست که ایمان آورده‌اند؛ و کسانی که پیامبر خدا را می‌آزاردند، عذاب دردناکی [در پیش] دارند.» (توبه، ۶۱).

باز مورد دیگری در سیرت و رفتار حضرت رسول (ص) بوده است که چون مدارا و ملایمت مفرط و باعث سوءاستفاده بعضی از تازه‌مسلمانان غیرراسخ در علم و ایمان بوده، لذا خداوند به لحن نفی و نهی از آن یاد می‌فرماید. و آن در مورد کسانی است که وقت و بی‌وقت - و به ویژه در هنگام بسیج یاران رسول‌الله برای شرکت در غزوات و جهاد و مأموریت‌های دشوار دیگر - حضرت را در رودریاستی قرار داده و با سوءاستفاده از نرم‌خویی ذاتی حضرت (ص) از میدان به در می‌رفته‌اند و شانه از زیر بار مسئولیت خالی می‌کرده‌اند. اشاره به این مسئله در قرآن کریم مکرر و متعدد است، و از همه بارزتر در آیات ۴۱ تا ۴۶ (و چند آیه بعدی) سوره توبه است: «اگر سود و ثمری زودبایب و سفری سهل و ساده در پیش بود، از تو پیروی می‌کردند، ولی راه پرمشقت بر ایشان گران آمده است، و به خداوند سوگند یاد خواهند کرد که اگر تاب و توان داشتیم، همراه شما رهسپار می‌شدیم؛ خود را هلاک می‌کنند و خداوند می‌داند که دروغ می‌گویند. خداوند از تو درگذرد، چرا پیش از آنکه حال راستگویان بر تو معلوم گردد و دروغگویان را بشناسی، به آنان اجازه دادی؟ کسانی که به خداوند و روز بازپسین ایمان دارند از تو عذر و اجازه نمی‌خواهند که [تن بزیند] از اینکه به مال و جانشان جهاد کنند، و خداوند از پرهیزگاران آگاه است. همانا کسانی از تو عذر و اجازه می‌خواهند که به خداوند و روز بازپسین ایمان ندارند و دل‌هایشان مردّد است، و در شک و شبهه‌شان سرگشته‌اند...» (توبه، ۴۲ - ۴۵).

به شهادت قرآن کریم، خداوند، به هنگام ضرورت، «قهر انقلابی» و قاطعیت و شدت عمل سالم را برای پیروزی نهایی انقلاب اسلامی توصیه می‌فرماید. سوره فتح از نظر اشارات تاریخی به آخرین سال‌های حیات

رسول‌الله و اوج‌گیری انقلاب اسلام، و صلح سنجیده و قدرت‌مندانه حدیبیه (بدون اشاره به نام آن) و سپس پیروزی نهایی مسلمانان و ورود پیروزمندانه آنان (در سپاهی ده‌هزار نفری) به مکه بدون درگیری با سپاه مخالفان و مشرکان، بسیار حائز اهمیت است. در آخرین آیه همین سوره است که می‌فرماید: «محمد پیامبر الهی است و کسانی که با او هستند بر کافران سخت‌گیر و با خودشان مهربانند...» (فتح، ۲۹) و اگر عکس این بود و مسلمانان به شیوه‌ای ریاضت‌کشانه و عارفانه افراطی و نامتعارف و حتی ناسالم، با خودشان سخت‌گیر و با دشمنان مهربان بودند، انقلاب اسلام در نطفه خفه می‌شد، و یکی از عظیم‌ترین تمدن‌ها و فرهنگ‌های بشری پدید نمی‌آمد و جاهلیت با مختصری تغییر و تحول ادامه می‌یافت.

همین است که خداوند با هشدار تمام به صریح‌ترین وجهی به رسول‌الله (ص) فرمان سخت‌گیری انقلابی می‌دهد: «یا ایهاالنبی جاهد الکفار والمنافقین و اغلظ علیهم و مأواهم جهنم و بس المصیر» (ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و با آنان درشتی کن که سرا و سرانجامشان جهنم است و بد جایگاهی است) (سوره توبه، ۷۳، سوره تحریم، آیه ۹). همچنین می‌فرماید: «ای مؤمنان با کسانی از کفار که نزدیک شما هستند کارزار کنید و باید که در شما درشتی ببینند و بدانید که خداوند با پارسایان است» (توبه، ۱۲۳). و در پایان سوره توبه که از آخرین سوره‌های نازل قرآن کریم است، در یک کلام حضرت رسول (ص) را چنین معرفی می‌فرماید: «به راستی که پیامبری از میان خودتان به سوی شما آمده است که هر رنج که شما می‌برید، برای او گران می‌آید، و سخت هواخواه شماست و به مؤمنان رشوف و مهربان است» (توبه، ۱۲۸). که به روشنی به دل‌سوزی و غم‌خواری و مدارا و مهربانی و رحم و رأفت رسول‌الله (ص) اشاره دارد.

آری با توجه به توصیه توأمان شدت و صلابت در جنب مدارا و مهربانی و ملایمت در قرآن کریم است که سعدی می‌سراید:

درشتی و نرمی به هم در به است
چو رگزن که جراح و مرهم نه است

